



تدوین الگوی مفهومی راهبردهای مدرسه در تربیت دانش آموز مسئولیت پذیر

مهدی غفاری^۱

۱. گروه برنامه ریزی درسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Ghaffarimehdi12@yahoo.com

چکیده

هدف این پژوهش، تدوین الگوی مفهومی راهبردهای مدرسه در تربیت دانش آموز مسئولیت پذیر از طریق تحلیل تجارب خبرگان آموزشی است. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شد. جامعه پژوهش شامل ۲۰ نفر از معلمان، مدیران، مشاوران و متخصصان تعلیم و تربیت در شهر تهران بود که به صورت هدفمند و با روش گلوله برفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته بود و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار Nvivo و تا رسیدن به اشباع نظری صورت گرفت. اعتبار داده ها از طریق بازبینی مشارکت کنندگان و تحلیل گران همکار تأیید شد. نتایج تحلیل مضمون منجر به شناسایی سه مقوله اصلی شامل "ساختارهای تربیتی مدرسه"، "تعاملات انسانی و فرهنگی مدرسه" و "راهبردهای آموزشی و یادگیری" شد. هر یک از این مقولات دارای زیرمقوله های متعددی همچون تدوین چشم انداز تربیتی، ارزشیابی فرآیند تربیت، ارتباط مؤثر معلم و دانش آموز، الگوسازی رفتاری کارکنان، آموزش مهارت های زندگی، یادگیری مبتنی بر پروژه و تلفیق تربیت در محتوای درسی بودند. این مقولات در مجموع الگوی مفهومی نظام مندی را برای تقویت مسئولیت پذیری در مدرسه ارائه کردند. یافته های پژوهش نشان می دهد که تقویت مسئولیت پذیری در دانش آموزان نیازمند راهبردهای چندلایه در سطوح ساختاری، فرهنگی و آموزشی مدرسه است. بهره گیری از الگویی نظام مند می تواند زمینه ساز تدوین سیاست های آموزشی مؤثر و اجرای برنامه های تربیتی کارآمد برای پرورش دانش آموزان متعهد و مسئول باشد.

کلیدواژه ها: تربیت اخلاقی، مسئولیت پذیری، راهبردهای مدرسه، تحلیل مضمون، آموزش ارزش ها، یادگیری مشارکتی

تاریخ ارسال: ۲۹ دی ۱۴۰۲

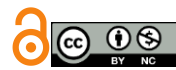
تاریخ بازنگری: ۸ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۷ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ فروردین ۱۴۰۳



How to cite: Ghaffari, M. (2024). Developing a Conceptual Model of School Strategies for Fostering Student Responsibility. *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(1), 1-9.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Developing a Conceptual Model of School Strategies for Fostering Student Responsibility

Mehdi Ghaffari^{1*}

1. Department of Curriculum Planning, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email: Ghaffarimehdi12@yahoo.com

Abstract

The objective of this study was to develop a conceptual model of school strategies for fostering student responsibility based on the experiences of educational experts. This qualitative study employed thematic analysis. The participants included 20 teachers, school principals, counselors, and education specialists in Tehran, selected through purposive and snowball sampling. Data were collected using semi-structured interviews and analyzed using Nvivo software until theoretical saturation was achieved. Data credibility was ensured through participant review and peer debriefing. The thematic analysis led to the identification of three major categories: "educational structures of the school," "human and cultural interactions of the school," and "educational and learning strategies." Each category comprised various subcategories such as developing a moral vision, formative assessment, effective teacher–student communication, behavioral role modeling by staff, life skills education, project-based learning, and integrating responsibility in the curriculum. Together, these categories formed a coherent conceptual model for promoting student responsibility. The findings indicate that fostering student responsibility requires multilayered strategies at structural, cultural, and instructional levels within the school. Implementing a structured model can support educational policymakers and practitioners in designing and delivering effective moral and responsibility-based programs.

Keywords: *Moral education, responsibility, school strategies, thematic analysis, value education, collaborative learning*

Submit Date: 19 January 2024

Revise Date: 27 February 2024

Accept Date: 17 March 2024

Publish Date: 3 April 2024

در نظام‌های آموزشی پیشرفته، تربیت انسان‌های مسئول، متعهد و مشارکت‌جو، هدفی بنیادین به شمار می‌رود. مسئولیت‌پذیری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی تربیت اخلاقی، نقش کلیدی در رشد اجتماعی، فردی و شهروندی دانش‌آموزان دارد و بستری مناسب برای مشارکت فعال آنان در زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌سازد (Keller & Karau, 2013). در دنیای امروز که با تحولات شتابان فرهنگی، اجتماعی و فناورانه همراه است، تقویت این مهارت در کودکان و نوجوانان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. مدارس به‌عنوان مهم‌ترین نهاد تربیتی پس از خانواده، نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری شخصیت و پرورش مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان ایفا می‌کنند (Youniss & Yates, 1997). از این‌رو شناسایی راهبردهایی که مدارس می‌توانند در جهت نهادینه‌سازی مسئولیت‌پذیری به‌کار گیرند، از اولویت‌های پژوهشی حوزه تعلیم و تربیت محسوب می‌شود.

بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران، مسئولیت‌پذیری به معنای پذیرش و انجام وظایف و پاسخگویی نسبت به پیامدهای رفتارهای خود است که با ویژگی‌هایی مانند تعهد، خودنظم‌دهی، پاسخگویی و اخلاق همراه می‌باشد (Berkowitz & Bier, 2005). این ویژگی یکی از شاخص‌های مهم برای رشد شخصیت سالم محسوب می‌شود و زمینه‌ساز پرورش سایر ابعاد هویتی از جمله هویت اجتماعی، هویت شغلی و هویت مدنی است (Eccles & Gootman, 2002). آموزش مسئولیت‌پذیری صرفاً محدود به تکرار مفاهیم نظری نیست، بلکه نیازمند طراحی تجربه‌های عینی، تعاملی و عملیاتی در فضای مدرسه می‌باشد. در واقع، تربیت اخلاقی تنها زمانی اثربخش خواهد بود که در بستر فرهنگ مدرسه و ساختارهای سازمانی آن نهادینه گردد (Lickona, 1991).

مطالعات متعدد نشان داده‌اند که محیط مدرسه، روابط انسانی حاکم بر آن، روش‌های تدریس، الگوهای رفتاری کارکنان و سبک مدیریت، همگی در تقویت یا تضعیف مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان نقش دارند (Watson, 2003). برای مثال، نتایج پژوهش Narvaez و همکاران (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که آموزش ارزش‌ها و مسئولیت اجتماعی در صورتی مؤثر خواهد بود که با الگوسازی رفتاری معلمان، فعالیت‌های مشارکتی و ساختارهای تقویتی همچون بازخورد و ارزیابی همراه باشد. از سوی دیگر، رویکردهایی چون آموزش مبتنی بر پروژه، یادگیری مشارکتی، خودارزیابی، و تلفیق ارزش‌های اخلاقی در برنامه درسی رسمی، فرصت‌هایی برای درونی‌سازی مسئولیت‌پذیری ایجاد می‌کنند (Brady, 2006).

در ایران نیز، اسناد بالادستی از جمله سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، بر پرورش انسان‌هایی مسئول، خلاق، و متعهد به ارزش‌های دینی و اجتماعی تأکید دارند. در این سند، یکی از مأموریت‌های کلیدی نظام آموزشی، تربیت شهروندانی آگاه، پاسخگو و مسئولیت‌پذیر معرفی شده است. با این حال، به نظر می‌رسد در عمل، برنامه‌ها و راهبردهای منسجم و نظام‌مندی برای تحقق این هدف وجود ندارد. مدارس با چالش‌هایی همچون تمرکز بر نمره‌محوری، فقدان برنامه‌های تربیتی ساختارمند، ناهماهنگی بین خانه و مدرسه، و کمبود منابع انسانی مجرب در حوزه تربیت مواجه‌اند (میرشکاری و همکاران، ۱۳۹۸).

علاوه بر این، پژوهش‌های داخلی نیز نشان می‌دهد که برای تربیت دانش‌آموز مسئول، باید از راهبردهای تلفیقی استفاده شود؛ یعنی تلفیق میان ساختارهای سازمانی مدرسه، تعاملات انسانی و فرهنگی، و راهبردهای آموزشی و یادگیری (نیکنام، ۱۴۰۰). راهبردهایی مانند واگذاری مسئولیت‌های واقعی به دانش‌آموزان، تشکیل شوراهای دانش‌آموزی، تقویت گفت‌وگوهای اخلاقی، الگوسازی توسط کارکنان مدرسه، و طراحی پروژه‌های بین‌رشته‌ای می‌توانند نقش مؤثری در تحقق این هدف داشته باشند.

بر این اساس، خلأ نظری و عملی در زمینه تدوین الگوی مفهومی برای راهبردهای مدرسه در تربیت مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان احساس می‌شود. بیشتر پژوهش‌های پیشین به بررسی اجزای تربیت اخلاقی یا بررسی اثربخشی برنامه‌های خاص پرداخته‌اند، اما کمتر تلاشی برای تبیین مدل مفهومی راهبردهای مدرسه در این زمینه صورت گرفته است. این در حالی است که وجود یک الگوی مفهومی منسجم می‌تواند به

سیاست‌گذاران آموزشی، مدیران مدارس و معلمان کمک کند تا با درک ساختاریافته از مؤلفه‌های مؤثر، برنامه‌هایی هدفمند و منسجم برای پرورش مسئولیت‌پذیری طراحی و اجرا نمایند.

از طرف دیگر، با توجه به ماهیت پیچیده و چندبعدی تربیت، لازم است این مدل با استفاده از رویکردهای کیفی و مبتنی بر تجربیات خبرگان و متخصصان حوزه تعلیم و تربیت طراحی شود. پژوهش کیفی، به‌ویژه تحلیل مضمون، با تمرکز بر معنا و زمینه، این امکان را فراهم می‌سازد که داده‌های عمیق و غنی از مشارکت‌کنندگان استخراج و ساختار مفهومی پنهان در داده‌ها آشکار شود (Braun & Clarke, 2006). بنابراین، هدف از پژوهش حاضر، شناسایی مؤلفه‌ها و راهبردهای مدرسه در تربیت دانش‌آموز مسئولیت‌پذیر و تدوین یک الگوی مفهومی در این زمینه، مبتنی بر داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه با خبرگان آموزشی در شهر تهران است. این پژوهش تلاش می‌کند با رویکردی نظام‌مند و مبتنی بر تحلیل داده‌های کیفی، تصویری روشن و قابل استفاده از راهبردهای مدرسه در پرورش دانش‌آموزان مسئول ارائه دهد و خلأ نظری موجود را تا حدی پوشش دهد.

روش‌شناسی

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی با رویکرد تحلیل مضمون استفاده شده است تا الگوی مفهومی راهبردهای مدرسه در تربیت دانش‌آموز مسئولیت‌پذیر تدوین شود. این روش امکان فهم عمیق و زمینه‌مند از تجربیات، دیدگاه‌ها و ادراک مشارکت‌کنندگان را فراهم می‌سازد و به شناسایی مفاهیم پنهان در بستر اجتماعی و آموزشی می‌پردازد.

مطالعه حاضر با مشارکت ۲۰ نفر از خبرگان حوزه تعلیم و تربیت، مدیران مدارس، معلمان باتجربه، مشاوران آموزشی و سیاست‌گذاران آموزشی در شهر تهران انجام شده است. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و با استفاده از روش گلوله‌برفی انجام شد تا افرادی انتخاب شوند که تجربه و دانش قابل توجهی در زمینه راهبردهای تربیتی مدرسه و پرورش مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان دارند. انتخاب شرکت‌کنندگان تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت، به‌طوری که پس از مصاحبه با نفر بیستم، داده‌های جدید قابل توجهی حاصل نشد و روند جمع‌آوری داده متوقف گردید.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود که با استفاده از پرسش‌های باز و انعطاف‌پذیر طراحی شد. مصاحبه‌ها در محیطی آرام و با رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان انجام گردید و به‌صورت صوتی ضبط و سپس به‌صورت کامل پیاده‌سازی شد. سوالات مصاحبه بر محور موضوعاتی نظیر تجربیات مدیران در تقویت حس مسئولیت‌پذیری، راهبردهای تربیتی به‌کاررفته، نقش معلمان، خانواده و فضای مدرسه در تربیت اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان متمرکز بود.

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و به روش تحلیل مضمون انجام گرفت. ابتدا متن مصاحبه‌ها چندین بار مطالعه شد تا پژوهشگر با محتوای داده‌ها آشنایی کامل پیدا کند. سپس کدگذاری باز صورت گرفت و مفاهیم ابتدایی استخراج شد. در مرحله بعد، کدهای مشابه در قالب مضامین فرعی و مضامین اصلی طبقه‌بندی شدند. اعتبار تحلیل از طریق بازبینی مجدد داده‌ها، بازخورد شرکت‌کنندگان، و مشورت با پژوهشگران همکار تأیید گردید. در نهایت، نتایج تحلیل به تدوین الگوی مفهومی راهبردهای مدرسه در تربیت دانش‌آموز مسئولیت‌پذیر منجر شد.

یافته‌ها

مقوله اول: ساختارهای تربیتی مدرسه

تدوین چشم‌انداز تربیتی

یکی از ارکان اساسی در تربیت دانش‌آموز مسئولیت‌پذیر، وجود چشم‌اندازی روشن و مشخص در سطح مدرسه است. مشارکت معلمان در تدوین این چشم‌انداز و ارتباط آن با اسناد بالادستی آموزشی موجب هم‌سویی اقدامات تربیتی با اهداف کلان می‌شود. از جمله مفاهیم کلیدی در این

بخش می‌توان به "تعیین اهداف تربیتی"، "توجه به ارزش‌های فرهنگی" و "تمرکز بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی" اشاره کرد. یکی از مدیران مدارس اظهار داشت: «مدرسه‌ای که نداند قرار است چه نوع دانش‌آموزی تربیت کند، نمی‌تواند هیچ نوع مسئولیتی را در او نهادینه کند.»

نظام‌مندسازی فعالیت‌های تربیتی

نهادینه‌سازی مسئولیت‌پذیری نیازمند طراحی ساختارمند برنامه‌های تربیتی است. این برنامه‌ها باید با محتوای آموزشی درسی هماهنگ و در قالب تقویم مشخصی اجرا شوند. مفاهیمی همچون "تقویم برنامه‌های اخلاقی"، "تدوین شیوه‌نامه"، و "انسجام فعالیت‌های فوق‌برنامه" در این راستا اهمیت می‌یابند. به گفته یکی از مشاوران: «تا زمانی که فعالیت‌های تربیتی به‌صورت پراکنده باشد، هیچ تأثیری در رفتار دانش‌آموز نمی‌گذارد.»

نقش مشاور و مربی پرورشی

مشاور و مربی پرورشی نقش حیاتی در هدایت اخلاقی دانش‌آموزان دارند. ارائه مشاوره فردی، برگزاری جلسات گفت‌وگو، و همکاری با خانواده‌ها در انتقال مفاهیم مسئولیت‌پذیری از جمله اقدامات این افراد است. یکی از مربیان پرورشی اشاره کرد: «دانش‌آموزی که احساس کند یک فرد بالغ به حرف‌هایش گوش می‌دهد، بیشتر خود را مسئول رفتارهایش می‌داند.»

ارزیابی مستمر فرآیند تربیت

برای سنجش میزان اثربخشی راهبردهای تربیتی، ارزیابی مستمر ضروری است. طراحی فرم‌های خودارزیابی، بازخوردهای رفتاری از معلمان، و سنجش شاخص‌های اخلاقی از جمله روش‌های پرکاربرد هستند. یکی از معلمان عنوان کرد: «ما فقط درسی را ارزشیابی می‌کنیم، ولی هیچ وقت از خود نمی‌پرسیم که دانش‌آموز چقدر در قبال کارهایش مسئول بوده است.»

پویایی ساختار انضباطی

ساختار انضباطی مدرسه باید به‌گونه‌ای باشد که فرصت‌های اصلاح رفتاری را فراهم کند. استفاده از تنبیه‌های سازنده، تدوین قوانین مدرسه با مشارکت دانش‌آموزان، و ایجاد گفت‌وگوهای اصلاحی در این حوزه قرار می‌گیرد. یکی از دانش‌آموزان در مصاحبه گفت: «وقتی خودمون قانون‌ها رو نوشتیم، بیشتر حس می‌کردیم باید رعایت‌شون کنیم.»

هدایت تیم مدیریتی در مسیر تربیت

باور و حمایت مدیر مدرسه نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرای موفق راهبردهای تربیتی دارد. مدیرانی که تربیت را در اولویت قرار می‌دهند، از طریق جلسات با کارکنان، پیگیری شخصی و تقویت فرهنگ سازمانی تربیت‌محور، در پیشبرد مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان نقش‌آفرین هستند. یک معلم باتجربه گفت: «وقتی مدیر خودش در جلسات تربیتی حضور دارد، معلم‌ها هم انگیزه بیشتری پیدا می‌کنند.»

مقوله دوم: تعاملات انسانی و فرهنگی مدرسه

ارتباط مؤثر معلم با دانش‌آموز

معلمان با ایجاد فضای گفت‌وگو، رفتار غیرقضاوت‌گرانه و شنیدن فعال می‌توانند بذر مسئولیت‌پذیری را در دانش‌آموزان بکارند. مفاهیمی چون "تقویت احساس ارزشمندی"، "پذیرش تفاوت‌ها" و "مدل‌سازی رفتار مسئولانه" در این زمینه پررنگ است. یک دانش‌آموز اشاره کرد: «وقتی معلم به حرفم گوش می‌دهد، حس می‌کنم منم باید به وظایفم عمل کنم.»

الگوسازی رفتاری کارکنان

رفتار کارکنان مدرسه، به‌ویژه معلمان، الگویی برای دانش‌آموزان است. رعایت مسئولیت‌پذیری، صداقت، وفاداری و احترام به قوانین از جمله رفتارهایی است که در این الگو تأثیرگذارند. یکی از والدین گفت: «فرزندم می‌گه وقتی معلمش خودش سر وقت میاد و کارش رو درست انجام می‌ده، اونم احساس مسئولیت می‌کنه.»

فرهنگ مدرسه مسئولانه

فرهنگ مدرسه باید مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی، همدلی، احترام و همکاری باشد. مدرسه‌ای که فضای بدون سرزنش و دارای حمایت فرهنگی ایجاد کند، بستر مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌سازد. به‌قول یکی از مدیران: «ما محیطی ساختیم که بچه‌ها اشتباه می‌کنن، ولی براشون جا هست که اصلاح کنن و مسئولیتش رو بپذیرن.»

تعامل سازنده با والدین

مشارکت والدین در فرآیند تربیت دانش‌آموزان تأثیر چشم‌گیری در تقویت مسئولیت‌پذیری دارد. ارتباط مؤثر، آموزش سبک فرزندپروری مسئولانه و اطلاع‌رسانی مستمر به والدین در این زمینه مؤثر است. یک مشاور گفت: «وقتی والدین در جریان روند تربیتی مدرسه باشن، پیام واحدی به دانش‌آموز منتقل می‌شه.»

کارگروه‌های مشارکتی

گروه‌های دانش‌آموزی مشارکتی با محور مسئولیت‌پذیری می‌توانند بستری فعال برای تجربه تعهد، پاسخگویی و همکاری فراهم سازند. تشکیل گروه‌های دانش‌آموزی، جشنواره‌های اخلاقی و فعالیت‌های گروهی نمونه‌هایی از این راهبردها هستند. یکی از معاونان مدرسه گفت: «بچه‌ها وقتی مسئول اجرای کاری می‌شن، دقیق‌تر رفتار می‌کنن چون می‌دونن نتیجه‌اش با خودشونه.»

مقوله سوم: راهبردهای آموزشی و یادگیری

تلفیق تربیت در محتوای درسی

ادغام مفاهیم تربیتی در دروس رسمی، مانند ذکر مثال‌های اخلاقی، تحلیل موقعیت‌های مسئولانه و طرح پرسش‌های تفکر برانگیز، زمینه‌ساز شکل‌گیری درک مسئولیت‌پذیر در یادگیری می‌شود. یکی از معلمان اظهار داشت: «در درس ادبیات وقتی متنی درباره وظیفه‌پذیری داریم، فرصت خوبی برای گفتگو درباره مسئولیت هست.»

یادگیری مبتنی بر پروژه

پروژه‌های گروهی باعث تقسیم وظایف، مشارکت، پیگیری و احساس تعلق به نتایج می‌شود. این نوع آموزش نقش مهمی در پرورش رفتارهای مسئولانه ایفا می‌کند. یک دانش‌آموز گفت: «ما توی پروژه باید گزارش کار می‌دادیم؛ نمی‌تونستیم بی‌خیال باشیم چون گروه بهم می‌ریخت.»

ارزشیابی تربیتی

استفاده از روش‌هایی مانند خودارزیابی، دگرا ارزیابی، و ارزشیابی توصیفی به جای نمره‌محوری، فرصت تمرکز بر فرآیند مسئولانه یادگیری را فراهم می‌سازد. یکی از مشاوران گفت: «وقتی بچه‌ها خودشون رو ارزیابی می‌کنن، با مسئولیت بیشتری رفتار می‌کنن.»

آموزش مهارت‌های زندگی

مهارت‌هایی چون حل مسئله، مدیریت زمان، خودتنظیمی و ارتباط مؤثر در ساختار آموزش گنجانده شده‌اند تا زمینه عملی مسئولیت‌پذیری فراهم شود. یک مربی پرورشی بیان کرد: «تا وقتی بچه مهارت نه گفتن یا برنامه‌ریزی نداشته باشه، نمی‌تونه مسئولیت کارش رو بپذیره.»

نقش فناوری در تربیت مسئولانه

فناوری‌های آموزشی می‌توانند به‌صورت هدفمند برای پرورش اخلاق دیجیتال، آموزش مسئولیت‌پذیری و تحلیل پیامدهای رفتاری استفاده شوند. یکی از معلمان فناوری اطلاعات گفت: «ما با شبیه‌سازی موقعیت‌های واقعی، بچه‌ها رو در برابر انتخاب‌هاشون قرار می‌دیم.»

آموزش بین‌رشته‌ای

ادغام محتوای بین‌رشته‌ای در آموزش با رویکرد حل مسئله به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با دید کل‌نگر مسئولیت‌های اجتماعی خود را درک کنند. به گفته یکی از معلمان: «وقتی علوم و مطالعات اجتماعی را با هم تدریس کردیم، بچه‌ها بیشتر به تأثیر کار خودشون روی جامعه فکر می‌کردن.»

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحلیل داده‌های کیفی این پژوهش نشان داد که راهبردهای مؤثر مدرسه در تربیت دانش‌آموز مسئولیت‌پذیر را می‌توان در سه محور اصلی شامل ساختارهای تربیتی مدرسه، تعاملات انسانی و فرهنگی مدرسه و راهبردهای آموزشی و یادگیری دسته‌بندی کرد. این محورها در قالب مجموعه‌ای از زیرمقوله‌ها و مفاهیم تفصیلی، الگویی مفهومی از اقدامات و رویکردهای تربیتی در سطح مدرسه ترسیم کردند که می‌تواند به سیاست‌گذاران و مدیران مدارس در طراحی نظام‌مند برنامه‌های تربیتی یاری رساند.

در محور نخست، یعنی ساختارهای تربیتی مدرسه، یافته‌ها نشان داد که وجود چشم‌انداز مشخص تربیتی، برنامه‌ریزی هدفمند فعالیت‌های اخلاقی، نقش مؤثر مشاور و مربی پرورشی، پویایی ساختار انضباطی، و هدایت مدیر مدرسه در مسیر تربیت، نقش حیاتی در پرورش مسئولیت‌پذیری ایفا می‌کند. این نتایج با یافته‌های مطالعاتی چون Watson (۲۰۰۳) هم‌راستا است که بر نقش ساختار مدرسه و سبک مدیریت در تقویت ارزش‌های اخلاقی و تربیت دانش‌آموزان تأکید دارند. همچنین Lickona (۱۹۹۱) بر این باور است که «مدرسه باید دارای مأموریتی روشن و اهدافی قابل اندازه‌گیری در زمینه تربیت اخلاقی باشد»، که با ضرورت تدوین چشم‌انداز تربیتی در یافته‌های حاضر همخوانی دارد.

در محور دوم، یعنی تعاملات انسانی و فرهنگی، نتایج حاکی از آن بود که کیفیت ارتباط معلم با دانش‌آموز، الگوسازی رفتاری کارکنان، تقویت فرهنگ مدرسه مسئولانه، مشارکت فعال والدین و ایجاد کارگروه‌های مشارکتی، از جمله عوامل مهم در درونی‌سازی مسئولیت‌پذیری هستند. این یافته‌ها با پژوهش Youniss & Yates (۱۹۹۷) تطابق دارد که در آن نشان داده شد «تجربه مشارکت واقعی در فضای مدرسه موجب رشد تعهد و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان می‌شود». همچنین Narvaez et al (۲۰۰۴) نیز تأکید دارد که ارتباط معنادار بین معلم و دانش‌آموز زمینه‌ساز درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی است، که این نکته در نتایج حاضر نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

در محور سوم، یعنی راهبردهای آموزشی و یادگیری، شواهد نشان داد که تلفیق مفاهیم تربیتی در محتوای درسی، استفاده از یادگیری مبتنی بر پروژه، ارزشیابی تربیتی، آموزش مهارت‌های زندگی، بهره‌گیری از فناوری و رویکرد آموزش بین‌رشته‌ای، زمینه‌ساز پرورش مسئولیت‌پذیری هستند. پژوهش Brady (۲۰۰۶) بر اهمیت ادغام آموزش اخلاقی با آموزش رسمی تأکید دارد و بیان می‌کند که «یادگیری اخلاقی باید در دل دروس و تجارب آموزشی دانش‌آموزان تنیده شود». همچنین Eccles & Gootman (۲۰۰۲) با اشاره به مدل‌های رشد مثبت نوجوانان، تأکید دارند که ایجاد فرصت‌هایی برای تجربه مسئولیت واقعی، به همراه بازخوردهای حمایتی، موجب توسعه مسئولیت‌پذیری می‌شود.

نکته حائز اهمیت در یافته‌های پژوهش حاضر، تأکید هم‌زمان بر سه لایه ساختاری، تعاملی و آموزشی است؛ در حالی که بسیاری از پژوهش‌های پیشین تنها بر یکی از این لایه‌ها تمرکز داشته‌اند. برای مثال برخی مطالعات داخلی مانند میرشکاری و همکاران (۱۳۹۸) بیشتر به آسیب‌شناسی ساختار انضباطی مدارس پرداخته‌اند و مطالعاتی مانند نیکنام (۱۴۰۰) بیشتر بر آموزش مهارت‌های فردی و نقش معلم متمرکز بوده‌اند. اما پژوهش حاضر با رویکردی جامع، تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از تجارب متخصصان تعلیم و تربیت، الگویی نظام‌مند برای ارتقای مسئولیت‌پذیری ارائه کند که بتواند در سیاست‌گذاری کلان، مدیریت مدرسه، و طراحی برنامه‌های تربیتی مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین تحلیل گفت‌وگوهای مشارکت‌کنندگان نشان داد که مدرسه زمانی می‌تواند در تربیت مسئولیت‌پذیری موفق باشد که در آن ارزش‌های اخلاقی به‌صورت زیسته در رفتار معلمان، مدیران و سایر عوامل آموزشی متجلی شود. این نتیجه با دیدگاه Berkowitz & Bier (۲۰۰۵)

همهانگ است که می‌گویند: «تربیت اخلاقی زمانی مؤثر است که تمامی اجزای مدرسه به‌عنوان یک جامعه اخلاقی به هم متصل باشند».

افزون بر این، نقش فضای مدرسه به‌عنوان محیطی امن، پذیرنده و فرصت‌محور برای تجربه مسئولیت، مورد تأکید تمامی مشارکت‌کنندگان بود. آنان اذعان داشتند که حتی با وجود برنامه‌ریزی مناسب، اگر فضای مدرسه بر رقابت، ترس از خطا و بی‌اعتمادی استوار باشد، امکان رشد مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان کاهش می‌یابد. این موضوع با دیدگاه Eccles & Gootman (۲۰۰۲) نیز همسوست که بر اهمیت فضای روانی حمایت‌گرا در رشد اجتماعی نوجوانان تأکید دارند.

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Berkowitz, M. W., & Bier, M. C. (2005). What works in character education: A research-driven guide for educators. Character Education Partnership.
- Brady, L. (2006). Supporting responsible student behavior. Pearson Education Australia.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101.
- Eccles, J. S., & Gootman, J. A. (2002). Community programs to promote youth development. National Academy Press.
- Keller, K., & Karau, S. J. (2013). The importance of responsibility and accountability. *Journal of Applied Psychology*, 98(4), 681–693.
- Lickona, T. (1991). Educating for character: How our schools can teach respect and responsibility. Bantam Books.
- Narvaez, D., Bock, T., Endicott, L., & Lies, J. (2004). Beyond the three Rs: A call for character education. *Educational Leadership*, 61(6), 24–29.
- Watson, M. (2003). Learning to trust: Transforming difficult elementary classrooms through developmental discipline. Jossey-Bass.
- Youniss, J., & Yates, M. (1997). Community service and social responsibility in youth. University of Chicago Press.